

هدی لامار هنرپیشه زیبایی که فن آوری ارتباطات کنونی را پایه گذاشت!

هدی لامار Danny Kringiel

برگردان از آلمانی: ب. مهر

دختر بانکدار یهودی، هنرپیشه زیبای هالیوود و سمبل سکس

در یک ماموریت سری تکنولوژی نظامی

نادر بودند شخصیت هایی که خشم پاپ و هیتلر را بر علیه خویش به یک اندازه برانگیخته باشند. به همین دلیل است که زندگی و دستاورد عمر "هدی لامار" نباید نادیده گرفته شود.



به نقل از : Spiegel Online ۲۰۱۱

در دهه ۱۹۳۰ هدی لامار، که لقب زیباترین زن دنیا را بر او نهاده بودند برای دو چیز شهره و زبانزد همه گشت: برای برهنگی در فیلم "وجد - Ecstasy"؛ و روابط عشقی اش. کسی آگاه نبود که این الهه زیبایی هنگام فراغت روی تکنولوژی نظامی تحقیق می کند؛ پژوهشی که باعث تحولی عظیم در جنگ و تکنیک اسلحه سازی گردید.

"لونی لونی" اوای زیبا اسبش را صدا می زند. روز تابستان بسیار گرمی است. اوا به قصد شنا در دریاچه لباس هایش را درمی آورد و روی اسبش قرار می دهد. اما قبل از اینکه اولین قدم را به سوی دریاچه بردارد، "لونی" به سرعت فرار می کند. اوای برهنه وحشت زده و هراسان به

بیشه زار نزدیک پناه می برد. اما نجات در راه است: "آدام" خوش سیما، لونی را مهار کرده و به طرف او می آید؛ پیش روی او می ایستد و به واریسی بدن بی عیب و نقص او می پردازد. در حالیکه برهنه زیبا روی سعی می کند خود را پشت علف های بلند پنهان کند، لبخندی بر روی لبان مرد جوان می نشیند.

هنگامی که فیلم وجد، - محصول کشور چک - در سال ۱۹۳۳ به روی پرده سینما رفت، جنجال سنگینی را به همراه خود داشت. نه تنها برای اینکه هنرپیشه ۱۹ ساله زیباروی آن دقایقی چند برهنه قابل دیدن بود، بلکه برای صحنه های عشقی، آن هم در زمانی که هنوز "پورنو" در سینما متداول نشده بود. جای شگفتی نیست که برخی از تماشاگران مرد سرجایشان میخکوب نشسته بودند تا نام هنرپیشه نقش اول زیباروی ظاهر گردد: **هدی کیسلر**.

شصت و چهار سال بعد در ۱۲ ماه مارس ۱۹۹۷ هیئتی از سران امریکایی بنیاد پیشگامان الکترونیک "ای اف اف - Electronic Frontier Foundation" که خود را وقف گرفتن امتیاز اینترنت برای استفاده عموم کرده بود، در واشنگتن جمع شدند تا از پیشگامان این تکنیک قدر دانی کرده و به آنها جوایزی اهدا کنند. جایزه ای که هر سال به کسانی داده می شود که به نحوی در دنیای کامپیوتر تحول و پیشرفت ایجاد می کنند. در آن سال این جایزه به شخصی عطا می شد که فنون استفاده از پرش فرکانسی - Frequency hopping، شبکه بی سیم اینترنت - Wireless internet، جی پی اس - GPS و تلفن موبایل - Mobile phone، آنگونه که امروز از آنها استفاده می شود، را امکان پذیر کرده بود. اما این برنده خجالتی که سالها چهره اش را از دید عموم بدور نگه داشته بود، نماینده ای از جانب خود فرستاد: آنتونی لودر - Anthony Loder، فروشنده تلفن از شهر لس آنجلس. آنتونی به طرف میز خطابه رفت و نوار صوتی را که سخنان تشکر آمیز مخترع بود، روشن کرد: **مادرش هدی کیسلر**.

در این زمان هدی سالهای زیادی را پشت سر گذاشته بود که به همان گونه نقش هایش در فیلم های گوناگون، پُرهیجان و شگفت انگیز بود: پاپ دشنامش داده و تحقیرش کرده بود؛ با یک دلال اسحله ازدواج نمود، نامش را تغییر داد و به زیباترین زن دنیا ملقب گشت. در اوج شهرت به اختراعی دست یافت که بقدری ماهرانه و نوآور بود که تهیه کنندگان هالیوود ممنوع کردند که او در باره آن حرفی به میان آورد. برای این مردان، نبوغ، تیزهوشی و نوآوری در حیطه و قلمرو یک الهه سینما نمی گنجید. فقط زیبایی.



### در قفس طلائی سلطان تسلیحات

هدی با نام هدویگ اوا ماریا کیسلر - Hedwig Eva Maria Kiesler، دختر یک بانکدار یهودی و یک نوازندهٔ پیانو ارکستر، در نُه نوامبر ۱۹۱۴ در وین-اطریش به دنیا آمد. هنگامی که هنوز نوجوان بود از زیبایی چشمگیرش بهره مند گردید. در مدرسهٔ هنرپیشگی نه به خاطر استعدادش مورد توجه قرار گرفت، بلکه این زیباییش بود که درهای دنیای فیلم را به رویش گشود. هفده ساله بود که در سال ۱۹۳۱ مقابل هاینس رومان - Heinz Rühmann در فیلم "آدم به پول نیاز ندارد" بازی کرد و در صحنه ای از فیلم با لباس شنایی بسیار تنگ روی زمین غلت زد. کارگردان چک، گوستاو ماخاتی - Gustav Machatý بسیار تحت تاثیر این "لولیتای" جدید قرار گرفت و با فیلم "وجد" او را محبوب و منفور گردانید. پاپ وقت، پیوس یازدهم - Pope Pius XI این فیلم آزاد و بدور از عرف را رسماً منفور اعلام نمود و نمایش آن در آلمان و امریکا ممنوع گردید. گرچه فیلم "وجد" از نظر مالی ناموفق بود، اما از هدی یک سمبل سکس ساخت.

اما والدین هدی نقشه های دیگری برای دخترشان داشتند: اندک زمانی بعد از اکران فیلم وجد، هدی با فریتس مندل - Fritz Mandl که چهارده سال از او بزرگتر بود و عنوان "سلطان

تسلیحات جنگی " را داشت، ازدواج نمود. مندل یکی از بزرگترین سازندگان اسلحه در اروپا به شمار می آمد که با هیتلر و موسولینی نیز معاملات بازرگانی داشت. برای مندل زن جوان و جذابش به منزله یک کاپ طلایی بود که او به آن وسیله در دیدارهایی که با مشتریان قدرتمند و بانفوذ داشت، آنها را تحت تاثیر قرار می داد. هدی ساعت ها در کنار شوهرش می نشست و با دقت به گفتگوی آنها در باره اسلحه، پول و شرح و جزئیات تکنیکی در باره چگونگی آسیب پذیری و متلاشی شدن سیستم کنترل از راه دور در "اژدرها" گوش می داد.

از بدشانسی هدی، مندل بزودی آنروی چهره اش را نشان داد: مردی که شدیداً خوی کنترلی و تصاحب گر بر روی همه چیز داشت مخصوصاً روی همسرش. مندل مجبورش کرد که از دین یهودیت دست بردارد (گرچه خود نیز یهودی الاصل بود) و کاتولیک شود. تمام تلاشش را نمود تا همه نسخه های فیلم "وجد" را خریداری کند تا کسی همسرش را لخت نبیند. او حتی اجازه نمی داد که هدی تنهایی شنا کند و یک خدمتکار استخدام کرد تا او را تمام مدت زیر نظر داشته باشد. هدی بعد از چهار سال حبس در این قفس طلایی طاقت نیاورده و با خوراندن قرص خواب به خدمتکارش به لندن فرار کرد.

در لندن بود که با لوئیز بی. مایر Louis B. Mayer یکی از بنیانگذاران کمپانی مترو گلدن مایر "ام جی ام M.G.M" آشنا شد. مایر که بدنبال استعدادهای جدید در میان یهودیانی که از رژیم نازی فرامی کردند، می گشت، تحت تاثیر این زیبا روی یهودی با موهای سیاه قرار گرفت و او را با خود به امریکا آورد. هنگامی که هنوز در کشتی "نورماندی" در راه بودند، هدی با کمپانی "ام جی ام" یک قرارداد پنج ساله امضاء نمود. اما مایر که نمی خواست با رسوایی فیلم "وجد" درگیر شود، از او خواست که نامش را تغییر دهد. به پیشنهاد همسر مایر که در این سفر شوهرش را همراهی می کرد، نام هدی کیسلر به هدی لامار-الهام گرفته از اسم باربارا لامار-Barbara La Marr، - هنرپیشه مشهوری که در سال ۱۹۲۶ بر اثر مصرف بیش از حد هروئین در گذشته بود- تغییر داده شد. هدی به سرنوشت و شگون بد باربارا لامار اهمیت نداد.

### مظهر سکس و کنترل اژدرها

هدی خیلی زود از طرف "ام جی ام" بعنوان زیباترین زن دنیا ارتقاء پیدا کرد و یکی از زنان مورد توجه و خواستنی دنیای سینما گردید. فرقی نمی کرد در چه نقشی به روی پرده می رفت،

- معشوقه شهادت بزرگ " په په لا موکو" در فیلم " الجزائر"؛ در نقش "توندلو" زیبای مصری که مستعمران سفید پوست را در " کارگوی سفید" از خود بیخود می کرد؛ یا در نقش دلیله فریبنده واغواگر در "سامسون و دلیله"، هدی مظهر کامل زیبایی و سکس بود. حتی در زندگی خصوصی نیز هالیوود به او به چشم یک زن مرد تباه کن نگاه می کرد: شش ازدواج و طلاق و روابط عشقی فراوان با هنرپیشگان مرد، تهیه کنندگان، موزیسین ها، و یک سلطان نفت از تکزاس.

اما مردی که سوی همه ازدواج و طلاق ها و روابط عشقی در زندگی هدی تحولی شگرف بوجود آورد، آهنگساز آوانگارد " جورج آنتایل - \*George Antheil بود. هدی با او در یک مهمانی هالیوود در سال ۱۹۴۰ آشنا شد و این آشنایی خیلی زود به یک دوستی عمیق بدل گشت. هدی که علاقه زیادی به موسیقی داشت (او از کودکی نواختن پیانو را آموخته بود) اغلب به دیدن آنتایل می رفت. این دو علاوه بر نواختن پیانو و گفتگو در باره موسیقی و هنر به این فکر می کردند که چگونه به امریکا در جنگ با هیتلر یاری دهند. آنتایل از یک خانواده مهاجر آلمانی بود که تمام دهه بیست را در اروپا بسر برده بود و بعد از بقدرت رسیدن هیتلر به امریکا بازگشت. او نیز همانند هدی از رژیم نازی و هیتلر که تمام اروپا را به اشغال خود در آورده بود، متنفر بود.

در یکی از این دیدارها - شاید هدی یکی از نشست ها و گفتگوهای شوهر سابقش مندل را به خاطر آورده بود - حرف از این بود که چطور می توان از اژدرهای نیروی دریایی بعنوان سلاح کارآمدتری برای حمله به کشتی های دشمن استفاده نمود. کشتی های آلمانی در آن زمان بر راحتی می توانستند از دست اژدرها گریخته و امواج رادیویی این اژدرها را کنترل و مسدود کنند.

---

\* جورج آنتایل (آنتیل) آهنگساز، نوازنده پیانو، نویسنده و مخترع در سال ۱۹۰۰ در یک خانواده مهاجر آلمانی در نیوجرسی متولد شد. در سال ۱۹۴۱ او همراه هدی لامار روش "پرش فرکانسی مبتنی بر طیف گسترده" را اختراع کرد که امروزه به آن "مخابرات طیف گسترده" نام نهاده اند. نام وی همراه هدی لامار در سال ۲۰۱۴ در "تالار ملی مشاهیر مخترعان" ثبت شده است. آنتایل در سال ۱۹۵۹ در نیویورک درگذشت.

یک ردیف تصادفی از کانال های فرکانسی داده شد. سپس بر اساس همین ردیف، امواج به تناوب در فرکانس های معرفی شده، ارسال می شد. از آنجایی که امواج فقط در یک فرکانس صادر نمی شوند، امکان کنترل از راه دور مسدود می گردید و کشتی های متفقین می توانستند اژدرها را بدون مزاحمت سیگنالی آلمان ها، شلیک کنند. لامار و آنتایل روی جزئیات این ایده ماهها کار کردند و سرانجام اولین تماس ها با نیروی دریایی برقرار گردید. لامار در این زمان تمام وقت آزاد خود را به آزمایش های "پرش فرکانسی - \*Frequency hopping" در پایگاه نیروی دریایی مستقر در سن دیگو-San Diego می گذارند. آنها نسخه ای از این اختراع را به کمیته ملی مخترعین فرستادند. چارلز کترینگ - Charles Kettering رئیس وقت انجمن شخصا برایشان نوشت که این اختراع را به نام خودشان به ثبت برسانند.

یازده اگوست ۱۹۴۲ سرانجام اختراع هدی لامار و جورج آنتایل با شماره "۲,۲۹۲,۳۸۷" با نام "سیستم ارتباط مخفی" که ردیفی از ۸۸ فرکانس مختلف (مطابق با ۸۸ کلید پیانو) بود، به ثبت رسید. لامار و آنتایل این اختراع را بدون چشم داشتی، برای استفاده به نیروی دریایی عرضه کردند. اما نیروی دریایی علاقه ای به آن نشان نداد و در نامه ای کوتاه پاسخ داد: «با تشکر از خانم لامار، اما ما به خدمت شما در واشنگتن نیاز نداریم.» برای ارتش امریکا مضحک و بی معنی بود که پیانو یا قسمتی از آن برای هدایت جنگ افزار مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه، این ایده ای بود که از طرف یک آهنگساز و یک هنرپیشه زن هالیوود پیشنهاد شده بود. به این ترتیب جنگ دوم جهانی بدون استفاده از اختراع آنتایل و لامار با پیروزی متفقین به پایان رسید.

در سال ۱۹۵۷ بود که ارتش امریکا ایده پرش فرکانسی را مورد بررسی مجدد قرار داد. اما هنگامی که تکنولوژی (فن آوری) رادیویی در بحران موشکی کوبا مورد استفاده قرار گرفت، زمان اعتبار پتنت لامار و آنتایل منقضی شده بود و ایندو هیچ پولی از دولت / ارتش امریکا دریافت نکردند. برای اختراعی که جلوتر از زمان خود بود، چندین دهه وقت لازم بود تا به رسمیت شناخته و از آفریننده آن تجلیل شود. هنگامی که در دهه ۱۹۸۰ ارتش امریکا تکنولوژی (فن آوری) در پرش فرکانسی را تأیید و تصویب نمود، پتانسیل بنیادی این اختراع نمایان شد. نه تنها اژدرها بلکه ارتباط بین تلفن های همراه (موبایل)، شبکه های بی سیم و اینترنت همراه - Mobile Internet توانستند از این طریق به راحتی ارتباط برقرار کنند. عملا هر "اسمارت فون لپ تاپ، جی پی اس"، روی اساس و پایه اختراع این ستاره هالیوود کار می کند. در سال

۲۰۰۶ انجمن مبتکران در برلین پیشنهاد کرد که ۹ نوامبر - روز تولد هدی لامار - را به " روز مخترع " نام گذاری کنند و در این روز از متفکران خلاق و نوآور اروپا قدردانی بعمل بیاورند.

هدی لامار از شهرتی که در کهولت نصیبش شده بود استفاده نکرد. بعد از پایان قراردادش با کمپانی ام جی ام ، رُل دیگری به او پیشنهاد نگردید. اواخر دهه ۱۹۵۰ او خود را از انظار عمومی کنار کشید. با چندین جراحی پلاستیکی که روی صورتش انجام داد، تلاش نمود جوانی و زیباییش را دوباره بازسازی کند. پسرش "آنتونی لودر" در فیلم مستندی به نام Calling Hedy Lamarr که در سال ۲۰۰۴ از زندگی هدی لامار ساخته شده بود، بیان کرد که مادرش با این جراحی ها به یک " فرانکشترین " مونث بدل شده بود. \*

هدی حتی از دوستان نزدیکش نیز دوری می کرد و تنها تلفنی با آنها ارتباط داشت. در نوزده ژانویه سال ۲۰۰۰ هنگامی که او را در آپارتمان کوچکش در فلوریدا مرده یافتند، نامش مدت ها بود که در دنیای فیلم به فراموشی سپرده شده بود. آخرین تیتراژ مهم خبری را هدی لامار در سال ۱۹۶۶ ساخته بود. هنگامی که با داشتن ۱۴ هزار دلار در کیف دستی اش به جرم دزدی در یک فروشگاه دستگیر گردید. آنتونی لودر بیاد می آورد که مادرش گفته بود: «این کار را کردم چون فکر می کنم دنیا چیزی به من بدهکار است.»

**«بزرگترین شخصیت ها با بهترین ایده ها می توانند توسط کوچکترین افراد با کوچکترین ذهن ها خفه شوند. با این همه برای بزرگی و عظمت تلاش کن.»**  
هدی لامار

Danny Kringsiel دارای مدرک دکترا در رشته تعلیم و تربیت و ژورنالیست آزاد برای مجلات گوناگون از جمله اسپیگل آنلاین است - Spiegel Online

مصاحبه کاترین جوبل از مجله WIPO با الکساندرا دین کارگردان فیلم  
Bombshell- مستندی درباره زندگی هدی لامار

برگردان: ب. مهر



الکساندرا دین، کارگردان، تهیه کننده، ژورنالیست و برنده جایزه امی - Emmy award در باره فیلم مستند \* Bombshell می گوید. داستان هدی لامار، روایتی چشمگیر از یک ستاره هالیوود که با استعدادی ذاتی به تکنولوژی سیستم ارتباطات امروزی شکل دیگری داد.

س- مستند Bombshell چگونه ساخته شد؟

ج- با خواندن کتاب edy's Folly از ریچارد رودس - Richard Rhodes که همکارم کاترین درو- Katherine Drew به من هدیه داده بود، به فکر رسید که این می تواند آغازی برای تحقیق در باره زندگی هدی باشد. کارم بعنوان یک روزنامه نگار به من آموخته بود که فرهنگ ما برای پشتیبانی از مخترعینی که هیچگونه شباهتی به توماس ادیسون ندارند، مشکل بزرگی دارد. من زنان جوان بسیاری با ایده های برجسته و درخشان می شناسم که می خواهند کارهای بزرگی انجام دهند، اما پشتیبانی مالی در اختیار ندارند. به این خاطر تصمیم گرفتم که

\*Bombshell: The Hedy Lamarr Story. USA 2017



داستان را در چهار چوب جنسیت بگردانم و کشف کنم که چه کسی جهان ما را ابداع کرده، چگونه و چرا؟ خوشبختانه " بنیاد اسلون - Sloan Foundation" با نظر ما از ابتدا موافقت کرد و بودجه لازم را در اختیارمان قرار داد.

س- چرا هدی لامار؟ او کی بود؟

ج- هر چیزی در باره هدی لامار توجه مرا به خود جلب می کرد. او یک هنرپیشه امریکایی متولد اطریش و یکی از ستاره-گان نمادین زمان خود بود. به خاطر اوست که ما سفید برفی را با موهای سیاه می بینیم و کت و من - Catwoman شیه خود اوست. هدی چهره هالیوود را تغییر داد. اما در جنگ جهانی دوم، هنگام شب، بعد از یک روز کار طولانی او روی چیزی مهم تر کار می کرد؛ اختراع یک سیستم ارتباطی براساس پرش فرکانسی برای متفقین. این سیستم پایه و اساس جی پی اس - GPS، بلوتوت - Bluetooth، و فن آوری وای فای - Wi Fi گردید که ما امروزه از آنها استفاده می کنیم.

س- بیشتر در باره این اختراعات حرف بزنید.

ج- هدی با جورج آنتایل - George Antheil در یک پارتی شام آشنا شد. در همان زمان او به هوارد هیوز - Howard Hughes برای توسعه و تکمیل یک هواپیمای فوق سریع کمک می نمود. جورج آنتایل یک موسیقیدان و آهنگساز برجسته با ذهنی خلاق بود؛ مانند هدی او نیز در پانزده سالگی از دبیرستان فارغ التحصیل شده بود. هدی و جورج به سه اختراع گوناگون دست یافتند یکی از آنها "سیستم هدایت رادیویی سری و امن" با استفاده از پرش فرکانسی برای رد یابی زیردریایی- های آلمانی در شمال اقیانوس آتلانتیک بود. هدی با از جان گذشتگی تلاش می نمود تا این اختراع را توسعه داده و با این وسیله راه آمدن مادرش را از لندن به ایالات متحده امریکا امن سازد.

س- چرا این همه طول کشید تا این استعداد "خارج از پرده سینما" شناخته شود؟

ج- هدی هرگز برای هیچ یک از اختراعاتش حتی یک پنی هم دریافت نکرد. دشوار است بدانیم چرا، شاید به این دلیل که این نوآوری ها بطور طبیعی و مهار نشدنی از ذهن زیبایش تراوش می شد. همان ذهنی که می خواست چیزی به دنیا عرضه کند، بدون نفع و سود مالی. اما در اواخر زندگی از اینکه دنیا او و اختراعش را ندیده گرفته و قدرش را ندانسته بود، بسیار آزرده

خاطر بود. در آن زمان او گوشه نشین شده بود و از نظر مالی نیز در تنگنا. اما هدی بسیار خوش فکر و مبتکر بود. هنگامی که "کمپانی گرافیک کورل" به تصور اینکه هدی لامار مرده است، بدون اجازه بستگان او از تصویرش بر روی یکی از مجلاتشان استفاده نمود، او آنها را با طلب سه میلیون دلار به دادگاه کشاند و برنده نیز شد. اندکی بعد هدی از موزه اسمیتسونیون - Smithsonian Museum تقاضا نمود که پتنت اولیه ای که برای اختراع پرش فرکانسی صادر شده بود، را ارزیابی کند. متاسفانه پیش از اینکه او از این ارزیابی که شش میلیون دلار تخمین زده شده بود، آگاه شود، در گذشت. آنچه که برای من حائز اهمیت است این است که مغز او و ذهن او دو برابر چهره زیبایش ارزش داشت.

س- سرانجام این اختراع به کجا انجامید؟

ج- هنگامی که هدی و جورج پتنت اختراعشان را کسب نمودند، آنها برای استفاده به نیروی دریایی سپردند. اما متاسفانه نیروی دریایی آنها جدی نگرفت، تنها به این دلیل که اختراع خیلی حجیم بود و برای ارتش امکان استفاده از آن وجود نداشت. اما منظور اصلی شان این بود که در خور و شایسته ارتش و نیروی دریایی نیست که از فن آوری یک هنرپیشه زن و یک موسیقیدان استفاده نمایند. واقعیت این بود که این اختراع جلوتر از زمان خویش بود و به باور بسیاری می توانست طول جنگ جهانی را به یک سال و شاید هم بیشتر کاهش دهد. جالب اینجاست که این اختراع بزرگتر از یک ساعت دیواری نبود.

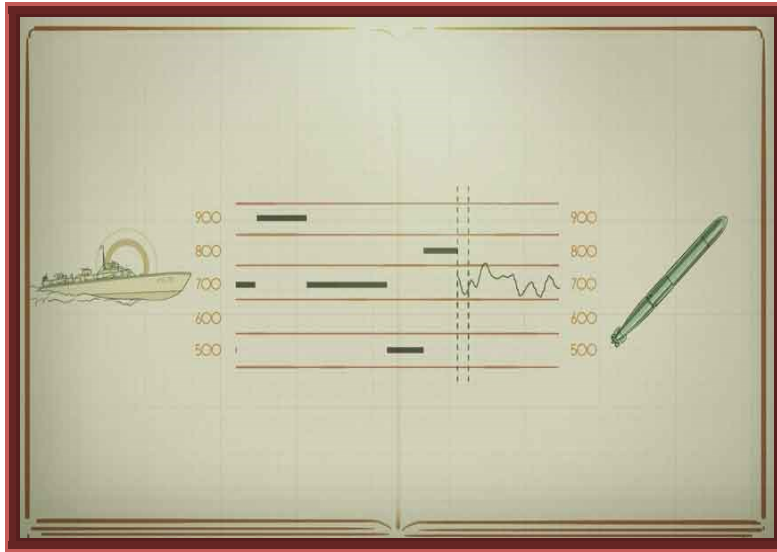
در دهه ۱۹۹۰ هنگامی که تلفن همراه شروع به کار کرد، از هدی تجلیل و قدردانی گردید. یکی از جوایزی که دریافت نمود از طرف میل استار - Milstar کنترل کننده ماهواره‌های نظامی، که ضامن ارتباطات امن ارتش و رئیس جمهور امریکا است؛ و این برای هدی بسیار ارزشمند بود.

س- میراث هدی؟

ج- شگفت انگیز این است که امروزه هر کسی در دنیا به یک سیستم ارتباطی وصل است که به نحوی به اختراع هدی لامار مربوط می شود. همه ما روزانه با یکدیگر توسط چیزی که از آن ذهن زیبا بیرون آمد، در مراوده هستیم.

ما شواهدی پیدا کردیم که نشان می دهد هدی لامار و جورج آنتایل پتنت اختراعشان را در دهه ۱۹۵۰ به پیمانکاران ارتش سپردند و ارتش از این فنآوری در هواپیماهای بدون سرنشین و بویه

های ضد زیردریایی استفاده نمود. برای ما روشن شد که این فن آوری در ماهواره های ارتش نیز بکار گرفته شد. و همین سیستم به جی پی اس، بلوتوت و وای-فای منتقل گردید که همه از آن برخوردار هستیم.



اما اهمیت داستان زندگی هدی فراتر از اختراعات او است. زنی با استعداد ذاتی خارق العاده، زیبا، بسیار باهوش و شجاع. او همه این خصوصیات را دارا بود. با این همه در سنین کهولت ناتوان از کسب احترام مسئولین برای دستاوردهایش بود. این برای ما نشان دهنده چیست؟ آیا زنان تنها زمانی قدرتمند و مورد توجه هستند که جوان و زیباییند؟ این پدیده ذهن مرا به خود مشغول کرده بود که چرا ما اجازه نمی دهیم زنان در سنین کهولت نیز صاحب قدرت باشند.

س- امیدوارید مردم چه چیزی از آن بیاموزند؟

ج- من فیلم را با شعری که هدی برای فرزندانش روی پیام گیر تلفن شان گذاشته بود به پایان رساندم. او به آنها می گوید: «اگر حتی زندگی غمگین و مأیوس تان کرد و دنیا دستاوردهای شما را ندیده گرفت، با این همه انجامش دهید. مهم این است که همه تلاش تان را کردید که جهان را برای بهتر شدن تغییر دهید. و این چیزی است که همیشه به یاد خواهید آورد. تشویق و کف زدن اهمیتی ندارد، مهم عمل است.»

هرگز فکر نمی کردم که فیلم بتواند این کار را بکند، اما داستان هدی لامار مانند حرکت #MeToo و #TIME'SUP عمل کرد و فراخوانی بود که زنان بیشتری به طرف علم و تکنولوژی کشانده شوند.

س- برای ساختن فیلم با چه چالش هایی مواجه شدید؟

ج- بزرگترین چالش دستیابی به نواری با صدای هدی بود. من پروژه را ابتدا با کتاب "Ecstasy and Me" شروع کردم. فکر کردم این اتوبیوگرافی خود اوست. اما خیلی زود متوجه شدم که او از روشی که نویسنده "The ghostwriter" سعی نموده بود او را نشان دهد، بقدری سرخورده شده بود که تقاضای بیست و یک میلیون دلار خسارت از او نمود.

بنابراین من نیاز به منبع دیگری که قابل اطمینان بود، داشتم و خیلی خوش شانس بودم که به نوارهای مصاحبه ای که فلمینگ میکس "Fleming Meeks" در سال ۱۹۹۰ برای مجله فوربس "Forbes" با هدی انجام داده بود، دست یافتم. اینجا بود که تصمیم گرفتیم پروژه را بازنویسی کنیم و اجازه دهیم هدی خود داستانش را بگوید. نوارها انگار از آسمان بدستمان رسیده بودند.

س- چه چیز مخترعین شما را مجذوب می کند؟

ج- لحظه ای که مخترع می گوید "یافتم- eureka" \* همیشه مجذوبم می کند و این واقعیت که برای هر مخترعی این لحظه متفاوت است. اما برایم آزار دهنده است که ما تنها به یک بخش از جمعیت جهان اجازه می دهیم که نوآوری کند. ما باید برای ساختن دنیا و چیزهایی که پیش رویمان قرار دارد از بهترین ها و فرزندانمان بالاترین استفاده ها را بنماییم. اگر برای رسیدن به این هدف یک گروه متفکر متشکل از مرد و زن برای طراحی آینده نداشته باشیم، برآستی چه خواهد شد؟

س- چرا زنان مخترع این همه طولانی در تاریکی نگه داشته شده اند؟

ج- به همان دلیلی که زنان مقتدر در تاریکی نگه داشته شده اند. ما تازه به این بیداری رسیده ایم که جامعه ما چه اندازه پدرسالارانه است و چگونه از روش های زیرکانه استفاده شده و هنوز نیز می شود تا زنان و انسانهایی با پیشینه متفاوت را تضعیف کرده یا اینکه تنها بخشی از

دستاورد هایشان شناخته گردد. ما می توانیم خودمان را کنار کشیده و اهمیتی به آن ندهیم. هر زنی در هر گوشه دنیا باید برای توانایی خود برای نوآوری پشتیبانی شود.

من در دورانی زندگی می کنم که از خوش شانسی ام چیزهایی توسط انسان هایی خلاق قبلا ابداع گردیده است. کلاس هایم در دانشگاه هاروارد مختلط بود. ما در آن زمان به این آگاه نبودیم، اما من و همپالکی هایم از امتیازاتی خاص و باورنکردنی برخوردار بودیم.

اما همچنان که پیش می رویم، باید بسازیم. ما هنوز حتی شروع نکرده ایم که بدانیم چه اتفاقی می افتد هنگامی که زنان مادر می شوند، یا پیر می شوند؛ هنوز انقلابی در پیش است.

س- به این ترتیب هنوز به اندازه کافی پیشرفت نکرده ایم؟

ج- مردم بر این باورند که خیلی چیزها دارد بهتر می شود، اما ما داریم پسرفت می کنیم. شمار زنانی که در علوم گوناگون، فن آوری، مهندسی و ریاضی وارد می شوند، در دنیا در حال کاهش است.

بسیاری از ما در باره دنیایی که در حال ساختن هستیم، فکر نمی کنیم. فن آوری هایی که امروزه در حال ابداع شان هستیم، کاملا سودمند هستند اما زمانی در آینده ای نه چندان دور همین فن آوری ها ممکن است زندگی ما را کنترل کنند. اگر این اتفاق روی دهد، طالب چه نوع فن آوری هستید؟ آیا می خواهید که این فن آوری مانند خود شما باشد؟ شوخ، آرام و دلسوز؟ اگر اینطور است ما باید کسانی را برگزینیم که فن آوری ها را بسازند و دنیایی را طراحی کنند که میل داریم در آن زندگی کنیم. بسیار اوقات ما تنها به یک فرد خاص اجازه می دهیم که چیزها را برایمان اختراع کند و این بطرز باورنکردنی خطرناک است. ما باید همه را تشویق کنیم تا جهانی را که در آینده می خواهیم در آن زندگی کنیم، برایمان طراحی کنند.

\*eureka یونانی-εὕρηκα جمله‌ی منتسب به ارشمیدس هنگام کشف طریق سنجش خلوص

طلا. به معنی یافتم!، پیدا کردم!

س- چگونه می خواهید چیزها را عوض کنید؟

ج- نوآوری باید بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب و جنسیت ( آزادانه تر) صورت گیرد. هنگامی که مستند « نوآوران » را می ساختم، کاملا آشکار بود که این مخترعین تنها برای یک

رقم بزرگ در چک پرداختی شان نوآوری می کنند. این چک-ها غالبا از کارآفرینان سیلیکون ولی - Silicon Valley صادر می شود. جای شگفتی نیست که این کارآفرینان کسانی را استخدام و پشتیبانی می کنند که آنها را به یاد خودشان هنگامی که جوان بودند، می اندازد. این به این معنی است که هرکس دیگری با ایده های درخشان، نادیده گرفته می شود و این به هیچ روی نه مردمی است و نه حتی نخبه سالاری.

س- داستان هدی لامار چه درسهای معنوی به ما می آموزد؟

ج- داستان هدی به ما می آموزند که تا چه اندازه مالکیت معنوی intellectual property (IP) مهم است، طوریکه نوآوران بتوانند از دستاوردهایشان استفاده کنند. هنوز مخترعینی هستند که هیچگونه سود و منفعتی از اختراعتشان نمی برند، برای اینکه ایده های خلاق شان نه در مالکیت معنوی شان بلکه جای دیگری نهفته است. اگر ما واقعا از آنها و مالکیت معنوی شان مراقبت نکنیم، از تعداد این نوآوران کاسته خواهد شد. بنابراین باید روی این مسئله با دقت بیشتری تفکر نمود.



س- نقش مالکیت معنوی (IP) در کار شما چیست؟

ج- مالکیت معنوی هسته اصلی شرکت ما است. بدون آن هیچ راهی برای رشد ما وجود ندارد. ما نیاز به این داشتیم که تمام حق و حقوق فیلم "عجاز Bombshell" به ما واگذار شود و این برای یک مستندساز مستقل کاملا غیر عادی بود. اما اگر فیلم مستندی روی صحبتش مردم باشد آنهم به مدت طولانی چرا نباید سازندگان آن از این موفقیت استفاده نمایند.

با این همه حفظ تمامی حق و حقوق مستند Bombshell بسیار دشوار بود. تنها برای فیلم های هدی یک سوم از بودجه ما صرف شد و ما می بایستی حق و حقوق قطعات دیگر را نیز ایمن سازیم، چیزی که بننده بسختی متوجه آن می شود. اما این روند بسیار جالبی است. چرا که اینکار به من درکی عمیق در باره آنچه که ما در فیلم گذاشته بودیم، داد؛ و البته این بخش مهمی از کار یک فیلم ساز است.

س- پروژه بعدی؟

ج- من با PBS در حال ساختن سریالی بنام " ذهن زیبا " هستم. این فیلم در باره مخترعان زن است که دنیای ما را شکل، و تغییر می دهند اما هنوز ناشناخته مانده اند. هم چنین در حال آماده کردن مستندی در باره نیکی دی سنت فال- Niki de Saint Phalle هستم. یک هنرمند خارق العاده که مانند هدی پیشروتر از زمان خود بود و عمدتاً نادیده گرفته شد. علاوه بر این روی سریالی داستانی در باره تحریم در ناپا-Napa کار می کنم.

س- چه پیامی برای زنان جوانی که در پی نوآوری هستند دارید؟

ج- امیدوارم هر زن جوانی که فیلم Bombshell را می بیند پیام هدی را دریابد: « اگر می خواهید کاری کنید، فقط آن را انجام دهید. دنبال هدف تان باشید. نه تنها برای خودتان بلکه برای نفع جامعه، زیرا شما بخشی از یک تیم جدید و متنوع از انسانهایی خواهید بود که دنیای ما را شکل خواهند داد.»

---

\* مالکیت معنوی به حقی تلقی می شود که برای هر فرد خلاق، هنرمند، طراح و نویسنده وجود دارد.